۱۸۳

سلسله درسهای عرفانی

هُوَ ۱۲۱

گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه)

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم.

در قدیم نمی‌دانم در کدام یکی از این کتاب‌ها مشهور است داستانی خواندم که یکی بیماری‌ای داشت که گفتند فلان چیز دوایش است، یکی گفت: من دارم، دوید گفت می‌روم می‌آورم. آمد وقتی برگشت در بین راه به دزد برخورد. دزد همه‌ی آنچه این داشت را از او گرفت. گفت: اینها را بده من امانت بدهم، به درد تو هم نمی‌خورد. دزد اوّل که نداد، بعد تسلیم شد به او داد. گفت: به شرط اینکه من این را می‌دهم و خودم برمی‌گردم پیش تو تا هر کار گفتی انجام بدهم. رسید به یک اژدهایی. یک اژدهایی می‌خواست این را بخورد گفت: من را نخور، از سه تا چیز رد شد و قول داد که برمی‌گردم. برگشت، وقتی پیش اژدها برگشت اژدها گفت: نه دیگر، تو که این کار را کردی، این دقّت را کردی من تو را نمی‌خورم، یک داستان اینطوری. که آنوقتی که من خواندم، گفتم داستان است، جالب است. امّا خودم در زندگی دیدم همین داستان‌هایی را که گفتم.

من یک روز دوشنبه‌ای، می‌دانید یک‌شنبه در کشورهای اروپایی تعطیل مسیحی‌هاست. یک مغازه‌ای کاری داشتم، رفتم دیدم بسته است. گذشت، فردا رفتم همانجا باز بود به آن صاحب‌کار گفتم: آقا دیروز بسته بود؟! گفت: بله، تعطیل بود. گفتم: تعطیل برای چه؟ یک‌شنبه تعطیل است نه دوشنبه! دوشنبه را برای چه تعطیل کردید؟ گفت: برای رفع خستگی. گفتم: برای رفع خستگی که یک‌شنبه را تعطیل می‌کنند! گفت: بله، یک‌شنبه را برای رفع خستگیِ هفته تعطیل می‌کنیم، دوشنبه را هم برای رفع خستگی یک‌شنبه تعطیل می‌کنیم. حالا ما عید داشتیم، الان شما رفع خستگی عید را می‌کنید ولی رفع خستگی عید این است که برنامه‌ی جدید، تحوّل فکری، فعّالیت فکری خودتان را به دیگران هم خبر بدهید یعنی اینجا [جلسه‌ی وکلا و پزشکان] ساکت ننشینید.

دکتر: درباره‌ی مسأله‌ی جبر و اختیار، انسان چقدر می‌تواند در امور الهی دخالت کند؟ ما باید به چه نگاه کنیم؟ مثلاً در مورد سقط جنین. آیا ما اختیار داریم که سرنوشت تعیین کنیم یا به جبر به دنیا بیاید؟ یا اگر یک بیمار سرطانی داشتیم که به دلیل درد زیاد خیلی بدخلقی می‌کرد بطوری که اعضای خانواده به اتفاق تصمیم گرفتند «پتیدین» را آنقدر به او تزریق کنند که آرام باشد و یا بمیرد که هم خودش راحت بشود هم بقیّه‌ی اعضای خانواده صحیح است؟

در اینها یکی مسأله‌ی قانون است که قانون چه می‌گوید، حالا به قانون کار نداشته

باشید، ببینید اگر یک چنین وضعی پیش بیاید چه باید کرد؟ و واقعیت و حکم شرعی، شرعیِ اخلاقی، در این مورد چه می‌گویند، این را فکر کنید. برای اینکه مسلّماً اگر نجات یک مریضی با این باشد که یک کلیه از این بردارند به او بدهند، بلااشکال است برای اینکه ضرورتِ حفظِ حیات یک انسان، مسلّم است ولی اگر برای تفریح باشد، حالا به هر صورت، یا حتّی برای زیبایی، در آن اشکال است.

وقتی ما خودمان که زنده‌ایم، بدنِ زنده‌ی خودمان را حق نداریم تحت اسارت درآوریم یعنی هیچ انسان آزادی حق ندارد بگوید بنده‌ی شما هستم. گو اینکه همه می‌گوییم بنده‌ی جنابعالی ولی هیچ‌کدام بنده نیستیم، اختیار خودش را ندارد. آن آزادی اختیار به‌اصطلاح جنبه‌ی روانی‌اش است. آیا بعد از مرگ، حق دارد؟ یا اینکه بگوییم چون مرگ این را دو قسمت می‌کند، یک قسمت روانی که گذشت دیگر، رفت مُرد. یک قسمتِ جسمانی که آیا این قسمتِ جسمانی را حق دارد؟ چون از آن‌طرف می‌شود اینطور گفت که این در زمان حیاتش که خودش نمی‌تواند یک عضوش را ببخشد، مثلاً دستم را ببُرّم، مسلّماً بعد از مرگش هم هیچکس نمی‌تواند. خودش وقتی نتواند، دیگران هم همینطور. معذلک ضرورتِ حیاتِ انسان‌ها اگر باشد، این مجاز است، اجازه دارد. منتها تشخیصِ آن ضرورت چیست؟ اینها خیلی مهم است که مسائل را مطرح کنید که بحث بشود. من هم الان اوّلاً اطلاعاتم آنقدر نیست که در همه جا اظهارنظر کنم، ثانیاً حالا چون کارم هم این نیست، وکیل نیستم، قاضی نیستم. مثلاً اثر انگشت یک شخص بی‌سواد یا باسواد، سندی می‌نویسد انگشت می‌زند، درست است. امّا اگر مُرد کسی انگشتش را برداشت زد به این سند، اگر این ثابت نشود دادگاه می‌گوید این اثر انگشتش است، قبول دارد ولی واقعیت این نیست. چرا؟ اینها خیلی مسائل است که برمی‌گردد به اساس زندگی، اساس انسانیّت، آزادی. اینها را باید بحث کنید.

قاعدتاً اطبّاء وقتی اینطور چیزها می‌شود باید به حقوقدان‌ها هم خبر بدهند، البتّه خودشان نه! اتّحادیه‌ای که اطبّاء دارند یا هر چه دارند، نظام پزشکی اطلاع بدهد به نظام قضایی که یک چنین چیزی است، شما چه می‌گویید؟ غیر از اینکه مشورت بگیرد، می‌گوید بله! قبول می‌کند.

قوانین الهی هم قبول می‌کند آنچه که قانون بشری می‌گوید؟

اوّلاً قانون بشری تا چه بشری باشد. بشری اگر باشد از بشارت باشد لغتش، خوب است. اگر بشری باشد که به شرّ است، نه! به‌علاوه خودِ قانون اسلام هم، عرفِ تشکیل شده

در نظر مردم را معتبر می‌داند. منتها عرفی که در نظر بیشتر مردم تشکیل بشود. البتّه حالا می‌گویند بیشتر مردم نه، یا حلّ و عقدِ امور یا به اکثریت است. قبول می‌کند ولی آن هم یک چیزی که بدون هیچ‌گونه فشاری یا چیزی باشد و به‌اصطلاح در تشکیلش، سیاستِ حکومتی نباشد. این بله، حکم است چون یکی از مبانی علمِ حقوق هم همان چهار تا چیز، یکی عرفِ مردم است، درست است، منتها در آن قسمت خیلی جاها حق دارند شاکی باشند که نه این عرف صحیح نیست، می‌شود تحقیق هم کرد ولی عرف درست است، مستند است.

در رابطه با کلمه‌ی عشق که اگر بین پزشک و مریض باشد یا بین وکیل و موکّل که اگر جاری نباشد می‌شود پارتی بازی و... ولی

یک قصّه نیست غم عشق و وین عجب

کز هر زبان که می‌شنوم نامکرر است

به ما توفیق بدهید که بتوانیم.

از خداوند هر چه پیش می‌آید حتماً خیر است چون لَا یَصْدُرُ مِنَ الْخَیرِ إِلَّا الْخَیر، حالت تسلیم اگر داشته باشد، همه چیز در آن هست یعنی وقتی که می‌خواهد برود، تسلیم باشد که دارد می‌رود و اشتیاق داشته باشد آنوقت همه چیز حل می‌شود. (برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح شنبه، تاریخ ۱۳۹۵/۱/۱۴، جلسه وکلا و پزشکان)

*****

همبستگی و دلبستگیِ فقرا با هم، مسأله‌ای است که اساسِ مهر و محبّتِ فقری است و حقّاً باید رعایت بشود.

یکی از فوایدی هم که در مجلس فقرا هست و توصیه شده است که در مجالس شب دوشنبه و شب جمعه شرکت کنید، گذشته از توصیه‌های رسمی که در قرآن هم هست، فایده‌ای که خودِ دیدن دارد، انس و علاقه را زیاد می‌کند. این انس و علاقه اساس زندگی است منتها جلوه‌ی این همبستگی باید به نحوی باشد که آنچه در صمیمِ قلبِ شخص هست، آشکار باشد، بدانند. ممکن است دو نفر یا چند نفر با هم روابط ظاهر هم داشته باشند، جلسه‌ای بنشینند همه صحبت هم بکنند ولی دل‌هایشان با هم یکی نیست، امّا فقرا نباید اینطور باشند. در ضمن اینکه با هم هستند واقعاً دل‌هایشان هم با هم باشد و به‌تدریج با تمرین و آمدن به مجالس، گوش دادن و پا روی هوای نفس گذاشتن، مؤثّر است و آن انس و الفت را ایجاد می‌کند. برای اینکه خودِ آن جنبه‌ی فقری، به‌منزله‌ی آهن‌ربایی

است که در درون و در قلب و دلِ ما گذاشته شده، اینها همدیگر را جذب می‌کند. مگر گرد و خاکی رویش باشد که آن باید تکانده شود و پاک شود. البتّه این در زندگی اجتماعی بشر چون بشر هم فطرتاً مدنی‌الطبع است و فطرتاً با هم زندگی می‌کنند، در آن صورت جلوه‌ی همبستگی در آنها هست یعنی همه می‌بینند یک ملّتی، به اسم ملّتی یا قبیله‌ای اینها با هم یک‌طور هستند، یک‌طور فکر می‌کنند، یک‌طور کار می‌کنند، امّا در ضمن، آن مجازاتی که باید خدای‌نکرده به هرکدام برسد، آن انفرادی است جز در بعضی مواردِ خیلی کوتاه و بنابراین ما باید سعی کنیم که با هم باشیم، با هم پاداش بگیریم، با هم خدای‌نکرده مجازات شویم و هر چه دلبستگی‌مان، علاقه‌مان به همدیگر بیشتر و محکم‌تر باشد، این مسأله روشن‌تر است.

مسلمین صدر اسلام بیشتر از این جهت فاتح می‌شدند، پیروز می‌شدند که كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ (سوره صف، آیه ۴) بودند. تفسیر و تعبیری که خداوند می‌کند از صف‌هایشان، مثل اینکه اینها به‌هم چسبیده هستند، وجودشان به هم متّصل است. ما هم باید به هم، اینطور باشیم و هر چه در این قسمت بیشتر توجّه کنیم، قدرتمان، اهمّیت‌مان، ایمان و اعتقادمان قوی‌تر خواهد شد و به‌همین‌جهت هم هست که در هر زمانی دشمنان سعی دارند که حتّی جزئی‌ترین اختلافی که بین دو نفر باشد، آتش‌بیار معرکه بشوند که این را بزرگترش کنند.

الحمدلله تاکنون فقرا توجّه به این امر داشته‌اند و اصلاً توجّه به این امر از اساس درویشی است. امیدوارم خداوند همه‌ی ما را در این راه موفّق بدارد، ان‌شاءالله. (برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح جمعه، تاریخ ۱۳۹۵/۱/۲۰، جلسه برادران ایمانی)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه) شامل: جزوات گفتارهای عرفانی/ شرح رساله شریفه پندصالح/ شرح فرمایشات حضرت سجّاد علیه‌السلام (شرح رساله حقوق)/ شرح فرمایشات حضرت صادق علیه‌السلام (تفسیر مصباح‌الشریعة و مفتاح‌الحقیقة)/ جزوات موضوعی (درباره‌ی استخاره، خانواده، حقوق مالی و عشریه، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، آداب حضور در مجلس فقری، امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر)/ جزوات رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات/ جزوات پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات/ مکاتیب عرفانی (مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها)/ مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها/ شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم/ گفت‌وگوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه‌ها) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید. همچنین برای دریافت گزیده‌هایی از بیانات می‌توانید به کانال jozveh121@ در برنامه‌ی تلگرام بپیوندید.